

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی بود درباره تعریف بیع، آخرش به این جا رسیدیم که ان شا الله دیگه بحث را تمامش بکنیم چون کلمه عین آمده بود در شرح کلمه عین، آن وقت دیروز متعرض کلمات بعضی از اهل سنت شدیم، عرض کردیم ظاهر این عبارتی که از اهل سنت است حتی بعد ها عبارت دیگرشان را هم نگاه کردم مثل این که این طور معلوم می شود که در باب مبیع شرط می دانند عین باشد یعنی معین باشد، خارجی باشد و یکی از فوارق اساسی مابین مبیع و ثمن را این می دانند، ثمن کلی است مثلاً این کتاب را به پنجاه هزار تومان فروختم و مبیع باید معین باشد لذا این کلی فی الذمه، این یک مقداری انصافاً در عباراتشان مشکل دارد لکن الان نهایتاً بخواهم بگویم واقعاً مشکل واضح است فعلاً چون عبارتی دیدم خیلی وضوح تمام ندارد فعلاً چیزی را نمی توانم نقل بکنم

پرسش: مصدر کجاست؟

آیت الله مددی: من از کتاب های دیگه دیدم، من حیث المجموع

و تعبیرشان حتی این است که ثمن دائناً کلی است، این تعبیر را سابقاً هم خواندیم حتی اگر شما مشخص کردید باز هم کلی است، آن وقت این یک ثمره بسیار مهمی دارد اگر گفت کتابی را فروختم به این پنجاه هزار تومان، یک پول معینی، از مثل ابوحنیفه نقل شده که باز هم کلی است، معین نمی شود، ثمن معین نمی شود، مثنی معین می شود، اگر این مطلب درست باشد غرض آثار خاص خودش را دارد که دیروز هم بعضی از این مطالب را خواندیم از این کتاب شرح مجله و انصافاً مثلاً بگوئید یک کیلو گندم فروختم ظاهراً این را روی سلم بردند، قبول نکردند بیع حال باشد

آن وقت برای توضیح این مطلب اجمالاً یک مقداری هم گفتیم از این قوانینی که فعلاً مطرح است مطرح بکنیم، در این قوانین من سابقاً هم عرض کردم چون این ها به سرعت در حال تغییر و جابجایی و تفسیر های مختلف است انصافاً یک چیز کامل تامی را که الان

ما بخواهیم نسبت بدهیم خیلی مشکل است، انصافا خالی از اشکال نیست، این مطلب سختی است و سرّ هم دارد، الان در خلال عبارات عرض می کنم:

اولا چون بحث تعریف بیع بود سمهودی در این کتاب وسیطش بیع را این جور تعریف می کند، البیع عقدٌ، این عقد بودن هم نکاتش روشن شد.

يلتزم به البائع

این معلوم شد که چون ان شا الله بعدا می گوئیم، یک بحثی دارند که اصولا بیع دو طرف دارد بائع و مشتری، این طور نیست که هر کدام بشود بائع و هر کدام بشود مشتری

أن ينقل المشتري ملكية شيء

ملکیت یک شیئی را، حالا این هم بعد توضیحی داده شده که ملکیت یک چیزی یا حق ملکیت یا مثلا حيازت، یک توضیحاتی در حاشیه اش است، حاشیه هایش را هم سابقا خواندیم که سابقا گذشت.

أو حقا ماليا آخر

این را اضافه کرده در مقابل تملیک عین که ما آوردیم، علمای ما آوردند، این را هم ایشان حقا مالیا آخر، به شرط این که حق مالی باشد مثل حق چاپ، مثلا می گوید آقا پشت کتاب نوشته حق چاپ برای ناشر محفوظ است، آن وقت ناشر حق چاپ را به کسی می فروشد، این حقی را که برای او محفوظ بود این حق مالی را به کس دیگری واگذار می کند در مقابل مالی. این کلمه حق، حقا مالیا آخر چون بنای علمای ما فعلا این است که در ذیل همین تعریف بیع هم حق را متعرض شدند و هم اقسام حق را متعرض شدند و هم این که آیا انتقال حق جزء بیع هست یا نه؟ این را آن جا می گذاریم.

فی مقابل ثمن نقدی

ایشان ثمن را گرفتند، البته عرض کردم شاید در روایات هم همین طور باشد، ثمن به معنای نقد است، پول است اما ما در عبارت عوض آوردیم، اگر عوض بیاوریم فی مقابل عوض، عوض اعم از پول و غیر پول است و این هم سرش این است که این ها بیع کالا به کالا را از بیع می خواهند خارج بکنند. این تعریفی است که ایشان آورده و در حاشیه اش هم چندین تعریف از قوانینی که در کشور های آمده لذا ایشان در صفحه ۲۲، این جلد چهار است، در صفحه ۲۲ می گوید این از بیع در فقه اسلامی جدا می شود و فی هذا الفقه، در فقه اسلامی

یصح أن يكون الثمن من غير النقود

البته این تعبیر علمی نیست، آن يكون العوض باید می نوشتند، چون ثمن خودش نقود است، ثمن غیر از عوض است، این تعبیر ایشان دقیق نیست، باید می گفتند آن يكون العوض و ما هم عرض کردیم.

پرسش: از کجا می گویند ثمن باید نقد باشد؟

آیت الله مددی: با توجه به روایت، تبادر است

پرسش: این در مقابل مثنی است

آیت الله مددی: نه این نیست، عوض نیست نه. این که من عرض می کنم چون روایت را نگاه کردم تقریباً ابواب عقد بیع و ابواب عقود را، چند باب را، همه اش را نه اما متفرقاتش را همین جور، کلمه ثمن یعنی پول، نقد اما عوض، ما اگر کلمه عوض آوردیم اعم از پول است، توضیح این را سابقاً عرض کردم.

آن وقت هم من عرض کردم شاید دقیق تر فی مقابل ثمن تقدی، اولاً تقدی که زیادی است، قید توضیحی است، ثمن که گفت یعنی تقدی لکن من فکر می کنم فی مقابل تملك الثمن، تملك را باید بیاورد نه خود عین ثمن یعنی در بیع در عمل واحد یک تملیک و تملك، علی ای حال ایشان می گوید:

و فی هذا الفقه، در فقه اسلامی یصح أن يكون الثمن من غير النقود

ممکن است از پول نباشد و حتی عرض کردیم عده ایشان در این فکرند که فرق اساسی بین ثمن و مثن این است، مثن باید عین باشد، ثمن هم باید کلی باشد، آن هایی که ثمن گرفتند، نقد گرفتند حتی بعضی هایشان معتقدند، این که به ابوحنیفه نسبت داده شده که ثمن دائما کلی است، خوب دقت بکنید! اصلا ثمن عین نمی شود، جزئی نمی شود

پرسش: خلاف ظاهر است

آیت الله مددی: بله خلاف ظاهر است، انصافا قبول نمی کنیم، خب حرف های ابوحنیفه را می دانید خیلی پادر هواست انصافا غرض به هر حال همین نسبت که به او می دهیم، اگر گفت آقا من کتاب را فروختم به این خصوص، به این پنجاه هزار تومان، این می گوید نه، این پاره شده پنجاه هزار تومان دیگه بده، این آتش زده پنجاه هزار تومان دیگه بده حتی اگر معین کرد لا یتعین، با تعیین لا یتعین چون طبیعت ثمن دائما باید کلی باشد، حتی اگر معین هم کرد باز هم کلی است. خیلی خب این هم راجع به این قسمت.

حالا من یکی دو نکته از این جا متعرض می شوم، بعد ایشان متعرض، چون مرحوم شیخ هم بعضی هایش دارد ما در حد شیخ، من فقط می خواهم بعضی از نکات را عرض بکنم بحث تمییز بین بیع و بین غیر بیع. ایشان در این نکته دوم این نکته را عرض بکنم که ایشان می گوید گاهی اشتباه می شود، من بیشتر روی بعضی از موارد چون اگر بخواهیم ما الان در این تفکر غربی، اولاً این که این ترجمه ها چقدر دقیق باشد این مطالب مال قبل است مال الان هم هست و تحویل و تحول ها زیاد است، غیر از این مشکلاتی که دارد مشکل اساسی که عرض کردم این است که چون خیلی سریع جابجا می کنند الان برای ما بحث این ها سخت است و دوم این که اصولاً این ها یک مجموعه فکری معینی را پیش ریختند که اصولاً با این تفکیر ما کلاً فرق دارد لذا اگر بخواهیم همه فکرشان را بگویم طول می کشد، یکی دو نکته می گویم و بقیه را ارجاع می دهیم برای این که با اصطلاحاتشان آشنا بشویم و وارد کارشان بشویم. ایشان یک فرقی گذاشته که چون این یک نکته ای دارد می خواهم این فر را بگویم

و قد یدقّ التمییز بین البیع و الایجار

گاهی می شود بین بیع و ایجار سخت است ما تمییز بگذاریم، فرق بگذاریم، در کجا؟

إِذَا وَقَعَ الْعَقْدُ لَا عَلَى الشَّيْءِ ذَاتَهُ

روی خود آن نباشد

بل علی ثمراته أو منتجاته

حالا می خواستم این بحث را بگویم، یکی ثمره، میوه های او و یکی منتجات، محصول های او، آن وقت ایشان آمده می گوید ما در قرارداد بین این دو تا فرق می گذاریم، یکی ثمره است یکی منتج است، ثمره با منتج، محصول با میوه فرق می کند، البته ما غالبا این دو تا را تبع می گوئیم، می گوئیم تبع زمین، آن وقت مرادش از ثمره چیست؟ ثمره چیزی است که از این حاصل می شود در طول زمان و متکرر می شود، این را اصطلاحا ثمره می گویند مثل این که شما یک باغی را به کسی اجاره بدهید در هر سالی مثلا ده ساله، درخت میوه دارد یا خودش درخت می کارد یا خودش جو می کارد، گندم می کارد، این را اصطلاحا ثمر می گویند، چیزی که قابل تکرر است و در طول زمان تکرر پیدا می کند و از این جهت محدودیت ندارد.

اما منتج را اصطلاحا چیزی می گویند که در آن هست اما محدود است و تکرر ندارد، این مثل این که یک زمینی است که توش فرض کنید من باب مثال معدن زغال سنگ است، یک تخمینی می زنند، این ها روشن شد؟ بین زغال سنگی که در زمین است و میوه ای که شما از درخت این زمین می گیرید، چون زغال سنگ فرض کنید تخمین می زنند که این زمین یک میلیون تن توش زغال سنگ است، خب این زغال سنگ را که خارج کرد تمام می شود، دیگه این طور نیست که هر سال زغال سنگ تولید بکند، ایشان می گوید بین این دو تا تمیز است بین این که بیع است یا اجاره، روشن شد؟ یک زمینی را بفروشد یک دفعه ببیند کجا مشکل دارد، یک دفعه میوه این باغ را می فروشد، یک دفعه باغ را اجاره می دهد، می خواهد بگوید بین این دو تا مشکل است، یک دفعه میوه باغ را می فروشد و یک دفعه باغ را اجاره می دهد، این تمیز بین اجاره و بیع مرادش این است، آیا میوه را بفروشد یا باغ را اجاره بدهد، یک دفعه زمین را اجاره می دهد، یک دفعه زغال سنگ این زمین را می فروشد، تصور بکنید! این می گوید و قد یدق التمییز بین

البيع و الايجار، ایشان می گوید که بیع این دو تا گاهی مشکل ایجاد می کند که این بیع هست یا ايجار است؟ یعنی این روشن شد؟

بیع ثمرات است یا بیع منتجات است یا ايجار زمین است؟

و يقال عادتا أن الفرق بين الثمرات و منتجات هو أن الاولى دوریه

یعنی مثلاً شش ماه به شش ماه، یک سال به یک سال

تجدد دون انتقاص

هر سال میوه می دهد، کم نمی شود همان درخت است

اما الاخری دومی که منتجات است

فتتناقص حتی تنفر

تا از بین برود

فمحصولات الارض تعتبر ثمرات لأنها تتجدد، أما الفحم هو (مبهم ۱۲:۴۸)

فحم یعنی زغال، مرادش در این جا زغال سنگ است، (مبهم ۱۲:۵۱) هم که نفت است

و المعادن و الحجر فی المناجم و المحاجر

محاجر آن جاهایی که سنگ های گران قیمت، مناجم هم که معدن

فهذه كله منتجات لأنها غير دوریه و من ثم فقد قيل أن العقد إذا وقع على الثمرات فهو ايجارٌ إذ يقع على منفعة الارض و إذا وقع على

المنتجات فهو بیعٌ

این هم یک توجیه دیگه، در منتجات بیع است و در ثمرات ايجار است.

.....
لکن من به نظرم می آید که ایشان شاید، می گویم یکی از مشکلات ما این است که ما نظرات همدیگر را قبول نداریم، به نظر من این دقتی که ایشان فرموده به نظر من درست نباشد، این که می گوید بین ایجار و بین عقد یا مثلاً اگر زغال سنگ را فروخت بیع است، اگر میوه را فروخت ایجار است، فکر نمی کنم درست باشد، فکر نمی کنم این مطلبی که ایشان گفته درست است

پرسش: به نظر شما بحث ثمرات کدام است؟

آیت الله مددی: نه من به نظرم دو تا عقد است، چرا همچنین اوهام پیدا بکنیم؟

یک دفعه می گوید این باغ را بهت اجاره دادم، وقتی باغ را اجاره می دهد عرفاً میوه های باغ را برداشت می کند، یک دفعه می گوید میوه باغ را بهت فروختم، به زمین کاری ندارد. به نظر من این که می گوید اگر میوه را فروخت می شود ایجار، اگر زغال سنگ را فروخت می شود بیع، هر دوییش مثل هم اند، به ذهن من این طور است

پرسش: میوه را اگر بفروشد (مبهم ۲۸: ۱۴)

آیت الله مددی: اگر میوه فروخت نه به اندازه میوه، و لذا فرقی هم این است که اگر بیع باشد مثلاً الان چند روز دیگه اول اسفند است، بگویند میوه های این باغ را مثلاً انار را که در قم هست بهت فروختم این قدر، این بیع باطل است، چون مجهول است، شرط نیست، دو تا عقد است

پرسش: نه شرط نتیجه است، این بیع به نفعش اگر اجاره است

آیت الله مددی: شرطی توش ندارد، اصلاً بدو صلاح هم ندارد، اصلاً این دو تا عقد است، من نظرم میوه است، اجاره دادم یک ساله

پرسش: اگر باغ را اجاره داده میوه هایش را شما بفرمایید به نحو بیع است این می شود شرط نتیجه

آیت الله مددی: به نحو نیست، میوه داخل است، جز ثمرات است، منافع است

پرسش: میوه که جز اجاره دادنی ها نیست

آیت الله مددی: منافع زمین است خب

پرسش: همین دیگه، بیع حساب می کنید دیگه

آیت الله مددی: نه من بیعش نمی کنم، این جزء منافع است، اجاره است و لذا خوب دقت بکنید فرقش هم این است که اگر مثلاً الان گفت الان از ماه اسفند که می آید یا از الان، میوه این باغ را فروختم بنا بر مشهور باطل است چون محقق نشده.

پرسش: بعد بدو صلاح را چی می گوید؟

آیت الله مددی: بعد بدو صلاحش هم مشکل دارد.

پرسش: سلم است دیگه

آیت الله مددی: باشد، غیر از شرایط سلم، آن بحث شرایط سلم چیز دیگری است

بخواهد میوه را غیر از سلم، غیر از عنوان سلم حالاً بفروشد مشکل دارد، باطل است، اما اگر بخواهد اجاره بدهد درست است، بگوید از الان اجاره می دهم این باغ را به شما تا سال آینده، اشکال ندارد، چون اجاره مال زمین است، اجاره مال زمین است، منافع تابع خود آن زمین اند اما در باب زغال سنگ آن جا هم همین طور است، یک دفعه می گوید آقا من این زمین را به تو ده ساله اجاره می دهم، این در این ده سال چقدر زغال سنگ بر می دارد مال خودش است، جزء منافع زمین است، یک دفعه می گوید نه آقا زغال سنگ این جا را بهت فروختم، یک دفعه می گوید اجاره زمین، به نظر من در نهایت مسئله منافع فرقی بین میوه و بین زغال سنگ نمی کند

پرسش: فرقی نمی کند و لیکن

آیت الله مددی: اجازه بدهید

بله یک فرق دیگری هست شاید آن منشا شده و آن ربطی هم به اجاره و بیع ندارد، در بیع هم می آید، در ملک هم می آید و آن این که اصولاً آیا معادنی که در زمین است این تابع زمین است؟ ببینید ما بحثمان در قرارداد است نه بحثمان در ملکیت، نه بحثمان در اقتصاد مخصوصاً به اصطلاح امروز اقتصاد کلان، ما الان بحثمان در قرارداد است، تشخیص قرارداد ها نه در ملکیت، بله این یک بحث کلی است، فرض کنید من یک زمینی خریدم حالا فرض کنید مثلاً یک خانه خریدم مثلاً دویست متر من باب مثال می خواهم بگویم،

بعد از پنجاه متر یک چاه بسیار قوی از توش در آمد، مثلاً فرض کنید ده اینچ، بیست اینچ، خب این چاه با مساحت دویست متر که نمی خواهد، این معنایش این است که منبع چاه یک منبع بزرگ آب در زیرزمین است، این یک بحثی است که آیا من مالک آن چاه می شوم و مالک آن آب می شود؟ کسی نمی تواند با من مزاحمت بکند و می توانم آن آب را بفروشم؟ عده ای می گویند نه آقا این چاه تابع زمین نیست، زمین شما دویست متر است، صد متر است، این چاه ده اینچ آب می دهد، این چاه مال این زمین نیست، لذا در حقیقت این چاه ملک دولت است، اصولاً ملک زمین شامل مثل آوار نمی شود، خب به طریق اولی شامل مثل معادن هم نمی شود، اگر شما چاهی را که به پنجاه متر احتیاج دارد مالک نشوید معدنی که احتیاج به چهارصد متر دارد زیرزمین بروید به طریق اولی، این یک بحث دیگری است، ربطی به بحث ما ندارد، به قرارداد ربطی ندارد.

یکی از نقاط مهم دنیای سرمایه داری هم این است، خوب دقت بکنید!

پرسش: به زمین ارتباطی ندارد، کسی که این چاه را کنده و زحمت کشیده مالک است.

آیت الله مددی: آبش

پرسش: نه خب اصلاً آبش،

آیت الله مددی: خب آن ها می گویند آب ملک تو نیست

پرسش: نه آب ملک تو نیست، حیات است دیگه، حیات کرده

آیت الله مددی: قبول نمی کنند

پرسش: من حاز ملک

آیت الله مددی: نه من حاز به مقدار خودش و لذا الان حتی در ایران هم همین طور است، این جاهایی که چاه زیاد است و آبش زیاد است دولت می آید آن جا کنترل می گذارد می گوید این زمین شما این قدر آب می خواهد.

پرسش: این دلیل نمی شود، این زور است، بحث شرعی است.

آیت الله مددی: لا اله الا الله، من نمی خواستم استدلال بکنم که این زور است یا زور نیست، من کار به آن ندارم، می خواهم بگویم که این یک نحوه تفکر است، کاری به بحث قرارداد ندارد.

پرسش: ربطی به تفکر و این ها دارد، من حاز ملک اطلاق دارد، در زمان پیغمبر هم همین بوده، هر مقداری که آن آقا آن اسبش را دواند، آن مقداری که

آیت الله مددی: خب آن حيازت نیست، آن حيازت نکرده

آیت الله مددی: شما یک چیزی واگذار می کنید، یک چیزی را می فرمایید، آن اقطاع است، آن مال حيازت نیست، اصلا اقطاع در مقابل حيازت است

پرسش: شما من حاز ملک را معنا بکنید

آیت الله مددی: اولش این است که متن من حاز ملک را که نداریم، حدیث نیست که، اولاً این حدیث نیست، یک ارتکاز عقلایی است.

پرسش: پس این مقدار عقلایی بودنش را قبول دارید

آیت الله مددی: آن من احیا ارضا مواتا که هست این است، حاز نداریم، آن که پیغمبر به زیبر دادند آن اقطاع است، آن حيازت نکرد، گفت یا رسول الله از این زمین، فرض کنید از همین قم، فرض کنید در راه جمکران می رود، یک زمین است، گفته یا رسول الله این زمین را به من بده، گفت خیلی خب به اندازه اسب بدو تا خسته بشوی، این یک مقدار دوید، فرض کنید نیم ساعت، اسب خسته شد، تازیانه اش هم پرتاب کرد، فرض کنید تا مسافت پنج کیلومتر آمد، تازیانه اش هم پرتاب کرد و بیست متر هم آن ور تر افتاد، گفت یا رسول الله تا آن جا، پیغمبر فرمود اشکال ندارد. این را اصطلاحاً اقطاع می گویند، این ربطی به حيازت ندارد، این من حاز ملک نیست، حاز ملک مثل چیست؟ مثل این که شما به یک جنگلی رفتید و سیب هایش را چیدید، این جا شما مالک سیب هستید، احیا

ارضاً مواتا آن باز چیز دیگری است، دقت می کنید؟ اشکالی که هست این است که این ارض تا کجا ارض است؟ الان شما می دانید

یکی از نقاط مهمی که در اقتصاد

پرسش: بحث ما در ارض نیست که، الان من یک چاهی را کندم، به آبش رسیدم، این دیگه محدودیت ندارد

آیت الله مددی: چرا خب؟

پرسش: این آب را من مالکم

آیت الله مددی: حالا من نمی خواهم اسم ببرم، غیر از حالا این قانون اسم نمی برم، بعضی ها هم همین را نوشتند، چون نمی خواهم اسم

ببرم که اصلاً معلوم نیست این مالک چاه بشود، این جزء توابع زمین نیست، آن چاه جز توابع زمین نیست

پرسش: اگر زمین خیلی بزرگ باشد

آیت الله مددی: اگر زمین هم بزرگ باشد می گویند این زمینی که شما الان دارید فرض کنید با یک مثلاً پمپ چهار اینچ اداره می

شود، آبی که هست بیست اینچ است، این مال جامعه است.

پرسش: احکام حکومتی است، حقوق شهروندی است

آیت الله مددی: ما یک مشکلی که با شما رقفاً داریم الفاظ را جابجا می کنید، آن حقوق شهروندی یک مطلب است، احکام ولایتی

مطلب دیگری است، این جا بحث احکام ولایتی را ما مطرح نکردیم، حقوق شهروندی را هم مطرح نکردیم.

پرسش: در فقه ما این را نمی آیند بررسی بکنند که ببینند زمینش چقدر است، ملکش چقدر است تا به آن آب بدهند، این حکم

حکومتی است، ربطی به دین و دیانت ندارد. با احکام ثانوی این ها را درست می کنند. کجای فقه این ها بحث شده؟

آیت الله مددی: همین در بحث احیای موات که آیا مالک بئر می شود یا نه؟ می تواند بئر را بفروشد یا نه؟ حق دارد یا نه؟ دارند، چون

ما احیای موات را نمی خوانیم، این قدر مشغول مقدمات شدیم همه فقه را نمی خوانیم، آن جا خب دارند.

آن وقت در دنیای غرب یکی از نکات مهم این است که می گوید شما زمین گرفتید فرض کن مثلاً یک هکتار، چاه کندی به نفت خورد، این چاه ملک توست، حالا یکی هم آن ور تر زد آن هم مالک است، هر مقدار نفت کشیدی، حالا نفت چقدر است؟ شما دیدید که چاه های نفت دو هزار متر و سه هزار متر است دیگه، شما دو هزار متر زدی لذا یک بحث دیگری باز مطرح است که ملکیت زمین حدی دارد؟ إلی تخوم الارض، تا کجا من مالک زمینم؟ این که من یک زمینی را گرفتم، این را بعضی از معاصرین دارند

پرسش: این ها ربطی به بحث ما ندارد، بحث یک بار این است که من یک خانه ای را خریدم

آیت الله مددی: اولاً عرض کردم فتوا این است که شما می فرمایید. می گویم فتوا بر این است که اگر کسی مالک زمین بود رفت به آب رسید آب هم ده ها برابر زمینش است، آن مالک آن چاه است

پرسش: مثل گنج؟

آیت الله مددی: مثل گنج، مالک آن آب است، می تواند آب را هم بفروشد. فقط گفتند کراهت دارد

این احتیاج به حکم حکومتی و حقوق شهروندی هم ندارد، فتوای حکم اولی این است، حکم حکومتی مگر جلوی این را بگیرد و إلاً فتوا این است، عده ای آمدند گفتند، من الان نمی خواهم وارد آن بحث بشوم، من می خواهم جواب این آقا را بدهم، نکته بحث این است، این بحث دو تا بحث است که با هم خلط شده، یک دفعه بحث سر این می کنیم که اگر من زمین را اجاره دادم آیا معنایش این است که ایشان می تواند از این معدن زغال سنگ، معنای اجاره زمین این است، این نکته اش این نیست که فرق بین بیع و اجاره روشن نیست، این نکته اش در حقیقت این است که آیا معدن تابع زمین است یا تابع نیست؟ این بحث ملکیت معدن است، یا اصولاً همان طور که بین ما معروف است، معادن اصولاً ملک نمی شوند، جز انفال اند، جز اموال عمومی هستند، دقت کردید؟ بله اگر ما معدن را تابع زمین دانستیم، خوب دقت بکنید! این بحث با، ما داریم الان نه بحث صغروی، ما در بحث قرارداد الان صحبت می کنیم، این بحث قرارداد با بحث ملکیت خلط نشود، من می خواهم این را بگویم، این تابع این بحث دیگری است، و إلاً اگر ما گفتیم معدن جز منافع یک زمین است، اگر یک زمین را اجاره داد، همین معدن منگیزی که نزدیک قم است این چهارصد متر زیر

زمین است، حالا اگر زمین بالایش را اجاره داد گفت این ساختمان این زمین را اجاره دادم، اگر معنای ملکیت زمین و ملکیت منافع زمین شامل معدن هم بشود خب بله این اجاره است و منافع است، تا هر قدر که ده سال است این ده سال هر چه منگنز استخراج کرد مال اوست، کاری نداریم در این که این ثمرات باشد یا منتجات باشد.

اما اگر آمد گفت نه من منگیزی که از این جا تولید می شود هر کیلویی یا هر تنی را این قدر فروختم، این دیگه منافع زمین نیست، آن خود معدن است، ربطی به منافع زمین ندارد، یکیش بیع است و یکیش اجاره است، اگر به زمین خورد اجاره است و اگر به خود آن چیز خورد بیع است، هر کدام ضوابط خودشان را دارد، بیع ضوابط خودش را دارد و اجاره هم ضوابط خودش را دارد، این که تابع باشد یا نباشد، شاملش باشد یا نشود هم تابع ضوابط خودش است، میوه یک باغ تابع است اما معلوم نیست معدن یک زمین تابع باشد یعنی جز منافع حساب بشود چون ممکن است بگویند شما این زمین را اجاره کردید خیلی خب ساختمان دارد از ساختمانش استفاده بکنید اما معدن چهارصد متر زیر زمین است، این تابع نیست، خوب دقت بکنید! این که قد یدق تمیز بین این دو تا یا مثلا ثمره را با منجم فرق بگذاریم به نظر ما این تمیزی که ایشان فرموده

پرسش: قید می شود در اجاره

آیت الله مددی: در اجاره؟ نه ببینید یکی این که بحث قید می شود، یکی این که اصلا بحث قید نداریم، اصلا بحث طبیعت آن مسئله ای که هست

بعد ایشان هی فرض هایی را که گذاشتند بین عقود و چند تا فرض است دیگه، من چون عرض کردم نمی توانیم متعرض بشویم چون بحث طولانی است و این ها ربطی هم به مانحن فیه خیلی ندارد بعد ایشان متعرض بحث اهمیت عقد بیع می شود که هست، حالا این عبارتش را الان باید پیدا بکنم چون من مقیدم که عبارت خوانده بشود، ایشان آخرش قبول می کند که بیع جز عقود رضائی است نه عقود شکلی، ببینید این که من عرض می کنم ما با این ها خیلی اختلاف پیدا می کنیم نکته اش این است، ما معتقدیم بیع جزء عقود شکلی است، این وقتی گفت جزء عقود رضائی است یعنی کل کتاب بیع با هم اختلاف پیدا می کنیم، در کل مباحث با هم اختلاف پیدا

می شود، من کرارا عرض کردم در مباحث علمی آن نکته ای که نکته ی محل ذکر است آن نکته را باید حساب کرد و لذا اگر نکته، نکته رضا باشد دنبال بحث رضا هستیم تا آخر مباحث بیع اما اگر نکته، نکته ی شکل باشد همین طور که ما عرض کردیم سه مرحله را در بیع مطرح کردیم و رضا را در مرحله اول آوردیم، بعد باید شکلی بهش داده بشود و بعد هم آثاری که بر آن بار می شود نقل و انتقال می شود

آن وقت ایشان متعرض مثل همان بحث های ما ارکان بیع، ارکان بیع را ایشان، البته ایشان یک تطبیق قواعد عامه داده که چون عقد است همان قواعد عمومی عقد را دارد که درست است.

بعد ایشان متعرض این می شود که بیع هم دونکته دارد، یکی تراضی و یکی محل. ببینید شکل را برداشت، ایشان می گوید یک نکاتی هم در خود بیع است.

و بقی بعد ذلک رکنان للبیع

یکی تراضی و یکی محل، این خیلی تعجب هم هست، تعبیر محل را من الان نمی دانم واقعا این لفظ فرانسوی و انگلیسی که بوده به معنای محل بوده یا نه، عین این لفظ و محل را در مجله خواندیم یعنی مال ۱۵۰ سال قبل مال خود ترکیه، مال عثمانی، در آن جا تعبیر محل بیع بود و مرادشان از محل بیع ثمن و مثنی است.

تراضی هم که خب چون عقد بدون تراضی و بدون اراده امکان ندارد، نکته را دقت فرمودید؟ تراضی و محل، در صورتی که طبق تصور ما تراضی و شکل و محل و طبعا مسئله آثار و انتقال را هم باید مطرح کرد.

بعد ایشان وارد بحث تراضی می شود و مفصل وارد این بحث می شود که چون طولانی است من وارد نمی شوم. ایشان در بحث محل همان طور که عرض کردم بحث محل که وارد می شود، خیلی مفصل دیگه ایشان این بحث تراضی را چون بحث تراضی از جهات مختلف می شود وکیل باشد، اصیل باشد و عیب باشد، نباشد، ایشان مفصل وارد بحث این قسمت تراضی شده، عرض کردم طبیعتا در قوانین جدید به طور کلی چون بیع را عقد رضائی می دانند طبیعتا این ها بیشتر باید روی مسئله تراضی و حدود تراضی و کیفیت بیان

تراضی و طرق اثبات تراضی و مشکلاتی که برای این هست دنبال این اند، بحثشان خیلی طولانی است، سرش هم واضح است دیگه
من الان عرض کردم، بعد در صفحه ۱۹۰، ایشان می گوید:

للبیع محلان، المحل فی واقع الامر رکن فی الالتزام لا فی العقد و لما کان البیع عقدا ملزما للجانبین فإنه ینشا التزامات فی جانب البائع
محلها هو المبیع و ینشأ التزامات مقابلة فی جانب المشتري، محلها الرئسی هو الثمن، لذلك یکون للبیع محلان رئسیان
همین طور که عرض کردم در همین قانون مجله هم همین طور بود، بیع دو تا محل دارد، یکی مبیع و یکی هم مسئله ثمن، آن وقت
ایشان:

الشروط الواجب توافرها

ایشان توافر نوشته ولی بیشتر توفیر می گویند، باب تفعل

فی المبیع

ایشان این طور می گویند که يجب إذا یک: وجود مبیع، البته این وجود نه آن اصطلاحی است که ما داریم که بحث دین و این ها
بشود، دو تعیین مبیع، سه صلاحیة المبیع للتعامل، چهار: ملکیة البائع للمبیع، این چهار نکته ایشان از این راه وارد بحث می شوند. آن
وقت بعد هم یواش یواش دیگه وارد بحث وجود می شوند که مراد از وجود چیست، آن وقت وارد بحث حقوق می شوند چون این ها
شامل حقوق را هم می دانند

پرسش: مبهم ۲۸:۳۲

آیت الله مددی: دیگه حالا این بر می گردد آن مسئله دیگری که سابقا گفتیم که حالا بعدا می گوئیم، آن وقت ایشان دنبال بحث انحای
وجود و قسمت های وجود و این قسمت هایی که انواع حقوق و وارد این بحث ها می شوند که از محل ما خارج است. این اجمال قصه
راجع به کیفیت بحثی که در قوانین جدید است.

پس معلوم شد که اجمالا در یک قسمت هایی ما با قوانین جدید اتفاق داریم، البته نمی دانیم، الان هم هنوز خود من هم الان نسبت نمی دهم چون از بس که عوض می شود مثلا آیا واقعا در عقد بیع یکی بایع و یکی مشتری است یا نه؟ هر کدام را می شود بایع حساب بکنیم و هر کدام را می شود مشتری حساب کرد. اگر یک مطلب تملیک و تملک باشد، این عبارت ظاهر به این است که نه یک بایع دارد و یک مشتری دارد، یک مبیع دارد و یک ثمن دارد، مبیع دارای اوصاف خاصی است و شرائط خاص خودش است و ثمن هم دارای شرائط خاص خودش است، طبعا بحث پیش می آید کیفیت شناخت بایع، کیفیت شناخت مشتری، چه اوصافی را باید در مبیع در نظر بگیریم تا مبیع باشد و در ثمن.

و چون این ها قبول کردند که در بیع شکل مطرح نیست و رضا مطرح است عاداتا ما کنترل دقیقی بر افکار این ها نمی شود داشته باشیم، عاداتا این طور است و چون مخصوصا بر اثر گذشت زمان انحای جدیدی از معاملات و قراردادهایی که شبیه بیع است که همین الان هم می دانیم که ما شا الله هر روز یک شکل، مثل این شرکت های هرمی و غیره، این ها را درست می کنند مخصوصا اگر بنا بشود مطالبی مثل حقوق هم داخل بیع بشود که حالا ما این را جداگانه مستقلا بحث می کنیم ان شا الله تعالی، انصافا احاطه به یک مبنای مشترک در این جا خیلی مشکل است، فوق العاده مشکل است یعنی بیشتر روی آن صلاحیت می روند یعنی بیشترین بحث در واقع به تراضی می خورد، به مسئله شکلی که الان محل کلام ماست نمی خورد روی حساب هایی که ما داریم، این راجع به این جا. آن وقت مسائلی مثل این که آیا مبیع مثلا باید عین باشد، عین خارجی باشد، کلی فی الذمه باشد، دین باشد، حق باشد، معلوم شد تمام این ها بحث هایی است که اثر ندارد مثلا این آقا بیمه شده بیمه اش را می فروشد، این آقا یک حقی پیدا کرده حقی روی طرف دیگر دارد، فرض کنید آمده در یک مسجد نشسته قبل از دیگران، این حق سبق را به یکی می فروشد، یعنی یک بحثی را در یک حد خیلی زیاد توسعه دادند، چون در آن حد زیاد توسعه شده لذا این سنخ بحث ما که مراد از عین چیست دیگر این جا خیلی معنا ندارد، دیگر دنبال این نیستند که عین چیست.

پرسش: چون رضا را اصل گرفتند به این جا رسیدند؟

آیت الله مددی: بله رضا را اصل گرفتند

و دو: در بیع نقل و انتقال را اصل گرفتند، نه این که حتما باید تملیک مصطلح باشد، ولو یک چیزی فرض کنید من در این جا قبل از دیگران نشستم، این را به کس دیگری می دهم ولو حق است، ولو حق، حقوقی که انسان در زندگی پیدا می کند، حق خودش را واگذار می کند، تمام این ها را بیع گرفتند. خب طبیعتا ما در تمام این ها با این ها مشکل داریم، مشکل خاصی داریم لذا من فقط می خواستم یک اشاره ای بشود آن نکته ای را هم که ایشان در فرق بین ثمرات و منتجات داشتند به خاطر این نکته خارجی عرض کردیم که بحث قرارداد را با کیفیت ملکیت اشتباه نکنیم. بحث قرارداد را با بحث این که حق ملک می شود یا نه با آن هم اشتباه نشود. ما باید جهات بحث معین بشود، این این طور نیست که مثلا یک جای دیگه مشکل دیگه دارد آن را به بحث قرارداد بکشیم.

این هم راجع به این قسمت، فردا ان شا الله تعالی بحث اهل سنت هنوز تکمیل نشده، فردا به طور طبیعی چون در دو چیز آقایان اختلاف داشتند، یکی دین و یکی کلی فی الذمه چون ما در دین روایت داریم، بیع الدین، چون در دین روایت داریم اجازه بدهید در بحث آینده باز به روایات برگردیم در ابواب عقود در آن جلد دوازده چاپ قدیم در آن جا روایت را آورده و تقریبا روایات معنابهی هم هست، اول روایات را بخوانیم ببینیم آیا واقعا چیزی به نام بیع دین داریم یا آن بیع نیست، اسقاط است، ابراء ذمه است، آن بیع نیست آن را ان شا الله اول متعرض بشویم بعد دنبال آن مطلب دیگر و تعریف را تمامش بکنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين